



سه شنبه ۱۳ مردادماه ۱۳۸۸

زنده باد حاکمیت مردم

مرگ بر دیکتاتور

خود را در کنار مردمی می‌بینند که این گونه مورد بی‌مهری واقع شده‌اند.»
در این بیانیه، همچنین در رابطه با وظیفه‌ای که هنرمندان کاریکاتورست برای خود قائل بوده‌اند، آمده است: «ما همواره تلاش کرده‌ایم با آثارمان، مردم افسرده از انبوه فشار و رنج را بخندانیم.» امضا کنندگان بیانیه، سپس این پرسش را مطرح کرده‌اند: «اما چگونه می‌توان کشته‌شدن برادران و خواهران بی‌گناهان را دید و باز هم خندید و خنداند؟»

دوره‌ی ریاست جمهوری در ایران، آمده است: «روند اتفاقات اخیر به گونه‌ای است که هیچ انسان آزاده ای نمی‌تواند چشمان خود را بر آن ببندد و دم برنیآورد.»
این امضاکنندگان هنرمند، در بیانیه‌ی خود ضمن اشاره به «اتفاقات ناگوار» پس از انتخابات یادآور شده‌اند: «کاریکاتورست‌ها که همواره در کنار مردم، سعی در به‌تصویر کشیدن رنج‌ها، انتقاد از کاستی‌ها، نکوهش خشونت و ترویج روح عدالت‌طلبانه داشته و همواره ندای صلح‌طلبی سر داده‌اند، در شرایط حاضر، هم‌چون گذشته،



بیانیه صد کاریکاتورست در تحریم دوسالانه‌ی بین‌المللی کاریکاتور تهران

بیش از یک صد تن از کاریکاتورست‌های مطرح ایران، به نشانه‌ی پشتیبانی از اعتراضات گسترده‌ی مردم، در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که در نهمین دوسالانه‌ی بین‌المللی کاریکاتور تهران، شرکت نخواهند کرد. در این بیانیه، ضمن انتقاد از رخدادهای پس از انتخابات دهمین

نظام، کودتا را مه‌ور می‌کند مردم طومار تنفیذ را پاره می‌کنند



احمدی نژاد رئیس‌جمهور رهبر است. و خامنه‌ای رهبر احمدی نژاد است. هر دو تنها درون دیواره‌های ساختمان مجلس مشروعبیت دارند و نه در فضای باز و آزاد بهارستان. آنانی که در مجلس نشسته‌اند و سلاخی مردم را تنها به نظاره نشستند، نه نماینده مردم، بلکه کارمند دون پایه‌ی یک دیکتاتوری رو به زوال اند. چند دلکچ رادیو تلویزیونی و یکی دو مینی بوس خیرچین دیروزی و خیرنگار امروزی ممکن است کارناوال محقر جلوس احمدی نژاد را همراهی کنند. اما کودتا و تأییدکنندگان کودتا اکنون بر تخته پاره‌ی کوچکی سوارند که از ساحل کنده شده و به شتاب به سوی آبشار سقوط روان است. به خاطر بسپاریم؛ مجلس همانجاست که مردم آنجا باشند.

دوشنبه در مراسمی رسمی ریاست جمهوری احمدی نژاد به امضای خامنه‌ای رسید. فردا چهارشنبه نیز در مجلس تحلیف ریاست جمهوری احمدی نژاد انجام می‌شود. مشت‌آلود و اوباش پارلمان نشین و بیت رهبری نشین کوتوله‌ی کودتاچی را لوله‌های مردم شریف خیابان‌ها و کوچه‌ها اما دوشنبه نشان دادند که تمام هیبت رهبری و تمام قمه‌ها و سرنیزه‌های حکومت نظامی نیز نمی‌تواند آنها را به دروغ بزرگ تسلیم کند. آن زمان که نمایش محقر چند ملا و چند سپاهی در خیمه‌های امپراتور درحال اجرا بود، شکوه و بزرگی در قلب‌ها و گلوهای جوانان و مردمی آواز می‌خواند که شهر را با شورش خود آراسته بودند.

زندانی را حدس زد. نیاز به نرم افزار پیچیده‌ای برای محاسبه و تخمین نیست. اگر زندانی کمونیست باشد در زندان به حقانیت اسلام بی‌می‌برد. اگر واقعا عضو گروه براندازی باشد به قتل عام بیرحمانه‌ی مردم بیگناه اعتراف می‌کند. اگر اصلاح طلب و یا ملی مذهبی باشد به جاسوسی برای آمریکا و توطئه برای استحاله‌ی نظام اعتراف می‌کند. اگر هم فردی عادی باشد که در مقابل خشونت گاردهای کشتار کودتا دست به دفاع از خود و دیگر شهروندان زده باشد، به عضویت در مجاهدین اعتراف می‌کند و اگر عابری تصادفی باشد که دستگیر شده، به خط‌گیری از گروه‌های معاند و یا تأثیرپذیری از رسانه‌های بیگانه اعتراف می‌کند.

سیستم زندان و شکنجه در یک دیکتاتوری، کارخانه‌ی آدم‌سازی نیز هست. پشت دیوارهای بلند و دور از نظارت جامعه، تجهیزات و رفتار مخوفی در جریان است تا زندانی سیاسی در جلوی دوربین‌های تلویزیونی و خبرنگاران اجبر شده، آدم شود. وظیفه‌ی شکنجه‌ی جمهوری اسلامی تنها کشف توطئه‌ها نیست. بلکه حتماً بایستی نشان دهد که آن فعال گمراه سابق، آدم شده است و سر به راه. نور هدایت در قلبش تابیدن گرفته است و به یک عضو مطیع دعاگو در نظام ولایی حاکم بدل شده است. اما برای اینکه در جمهوری اسلامی آدم شوید، بایست از انسانیت تهی شوید. اصطلاح آدم شدن یا همان تربیت شدن در واقع یعنی آدمک شدن. یعنی دیگر انسان نباشی. یعنی فکر نکنی و تنها اطاعت کنی. یعنی عشق نداشته باشی و تنها خیانت کنی. یعنی مبارز نباشی بلکه تسلیم باشی. یعنی شهروند نباشی بلکه عنصر مطلوب باشی.

در حدود سال شصت اخباری از شکنجه‌های درون زندان‌های حکومت به بیرون درز کرد. هنوز فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور کاملاً بسته نشده بود و اینجا و آنجا بحث شکنجه در زندان‌ها مطرح شد. رد و اثر شکنجه بر تن‌های جامعه حک شد. اما خمینی در پاسخ به اعتراض به شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی گفت که مخالفین، خود را داغ می‌کنند و به خود زخم می‌زنند تا نظام اسلامی را بدنام کنند. به زودی با تعطیلی تمام نشریات مستقل و سرکوب تمام سازمان‌ها و احزاب سیاسی منتقد، دیگر کسی نم‌ماند تا مسأله شکنجه را در جامعه مطرح کند. در همان دوران بود که کارخانه‌ی آدم‌سازی در زندان به راه افتاد. از نخستین فعالین سیاسی شناخته شده که توسط حکومت حاکمیت به زندان افتاده بود تقی شاهره رهبر پیشین سازمان مجاهدین خلق - مارکسیست لنینیست (که بعدها به سازمان پیکار تغییر نام یافت) بود. او اگر چه اعدام شد اما بر سر مواضع سیاسی خود باقی مانده بود. در ابتدا شکنجه برای کسب اطلاعات و اعدام برای مجازات مخالفین سیاسی به کار می‌رفت. جمهوری اسلامی اما کم‌کم به فکر آدمک‌سازی افتاد. دیکتاتوری بایست جامعه را از انسانیت تهی می‌کرد و آدمک تولید می‌کرد. پس زندان و شکنجه نقشی معنوی نیز یافتند. حسین روحانی که دهه‌ها در فلسطین و ایران مبارزه کرده بود و از شاخص‌ترین چهره‌های چپ در مبارزه با دیکتاتوری شاه و خمینی بود ظرف سه ماه در نظام نوین زندان جمهوری اسلامی تمام باورهایش را انکار کرد و به همکاری با بازجویان و زندانبانان خود پرداخت. در این فاصله‌ی بیست و هشت ساله انسان‌های زیادی سروکارشان به این کارخانه‌ی آدم‌سازی افتاد. در پاییز و زمستان سال ۸۶ دهها دانشجوی چپ‌گرا به این کارخانه منتقل شدند و در اخیرترین دوره، صدها فعال سیاسی بازداشت شده متعاقب کودتای انتخاباتی. شکنجه و اعتراف‌گیری‌های دروغین اما به صرف محکومیت آن از سوی من و شما و جامعه و این رهبر سیاسی و آن نهاد حقوق بشری خاتمه نمی‌یابد. حتی اگر بیانیه‌های شدیدالحن صادر شود و گفته شود که دندان شکنجه گران به استخوان مردم رسیده است. تغییر این نظام زندان منوط به کنش‌های اجتماعی و سیاسی جمعی است و نه صرف صدور بیانیه و انتشار مقاله. باید آن ساختار قانونی و ایدئولوژیک را که حافظ و مجری این اعمال در زندان‌هاست دگرگون کرد. برای این کار باید در وهله نخست حکومت کودتا را شکست داد و او را خلع قدرت کرد.

(سازمانی که اسلامیون حاکم آن را منافقین می‌خوانند) یا ارتباط با سرپل‌های آنان متهم هستند.
برای اثبات این مدعا بسیاری تحت شکنجه مجبور به بر زبان آوردن آنچه شده اند که حکومت خواهان بیان آن است. اینکه: بله من در کنفرانسی شرکت کرده‌ام که برگزار کننده‌ی آن کنفرانس هایی مشابه برای توانمندسازی کارگزاران انقلاب‌های مخملی در کشورهای شرق برگزار می‌کند. بله، من عکس‌هایی را که می‌گرفتم برای فلان سرپل مجاهدین ارسال می‌کرده‌ام. بله، من برای ارسال گزارش خبری به بهمان روزنامه دست‌مزد می‌گرفته‌ام. بله، اتفاقاً به نظر من هم جهت‌گیری به سمت القای تقلب انتخاباتی بود. بله من تلفنی زدم صحیح است، نخبگانی به رهبر خیانت کرده‌اند. بله، من در سال ایکس جذب منافقین شدم و در سال ایگرگ وارد فاز نظامی شدم و هنگام پرتاب کوکتل مولوتف به دست سربازان امام زمان دستگیر شدم.
این سیاهه را می‌توان ادامه داد. اصولاً از قبل هم می‌توان اعترافات هر

قسمت جدیدی از یک سریال تلخ

امیر ک.
از ابتدای هفته بیدادگاه‌های نمایشی حکومت آغاز شده است. دادخواست دادستان همان دعوی کودتا است. در مرحله نخست صد متهم به دادگاه آورده شده‌اند تا با تکرار آنچه در زندان‌ها و تحت فشارهای غیرانسانی در دهان آنها گذاشته شده است، بر ادعاهای دادستان شیطان صحه بگذارند. چهره‌های تکیده و دگرپس‌یافته‌ی متهمین، به خوبی شرایط زندان‌های جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد.
اتهام‌ها به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند. تمام فعالین سیاسی و رسانه‌ای اصلاح طلب متهم به مشارکت در یک انقلاب رنگی آمریکایی هستند و تمام فعالین سیاسی و فرهنگی خارج از جناح‌های حکومت به عضویت در سازمان مجاهدین خلق



اخبار کوتاه

غلبه تن ها بر تنگ ها!

طبق فیلمهای انتشار یافته در اینترنت مردم خود شجاعانه به جنگ نیروهای پلیس رفته و همزمان خیابانی خود را از چنگال پلیس آزاد می کنند. در موردی که روز دوشنبه در پارک سعی تهران روی داد، مردم با حمله به اتومبیل پلیس، فردی را که دستگیر و به دستانش دستبند زده شده بود از چنگالهای پلیس بیرون کشیدند و با قیچی و چاقو سعی در شکستن دستبند این فرد مبارز را داشتند. این صحنه ها به خوبی نمایانگر بی رنگ بودن حنای اقتدار جمهوری اسلامی است. پلیس تا دندان مسلحی که به تک اراده مشترک چند مبارز بی سلاح خیابانی در هم می شکند!

اعلام آماده باش به بیمارستانها اطراف مجلس شورای اسلامی

قرارگاه المهدی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بیمارستانهای اطراف مجلس شورای اسلامی به مناسبت برگزاری مراسم تحلیف رئیس جمهور اعلام آماده باش کرد. طبق خبر انتشار یافته در سایت نوروز در نامه ای که به این منظور به این بیمارستانها ارسال شده است آمده است نظر به اینکه مراسم تحلیف رئیس جمهور روز چهارشنبه در مجلس شورای اسلامی برگزار می شود لازم است بیمارستانها در مورد پذیرش مصدومان احتمالی این مراسم آماده باشند. این دستور در پی اعلام اجلاس بزرگ مردمی در اعتراض به مراسم تحلیف مجلس ضد مردمی در میدان بهارستان صادر شده است

کشته و زخمی شدن معترضان در شیراز،بعد از مراسم تنفیذ

هزاران نفر از مردم شیراز بعد از مراسم تنفیذ رئیس جمهور دولت کودتا، با شعار مرگ بر دیکتاتور، به خیابانها آمدند. مدتی پس از شروع تظاهرات، نیروهای سرکوبگر رودرروی مردم و مستقیم بر روی آنان آتش گشودند. به شهادت شاهدان عینی تعداد زیادی از تظاهرات کنندگان زخمی و چند تن از آنها کشته شدند. هنوز آمار دقیقی از کشته شدگان، زخمی شدگان و دستگیر شدگان در دست نیست. پلیس و نیروهای بسیج و لباس شخصی به مردم و معازداران و اتومبیلها حمله می کنند. تجمعات بیش از سه نفر عملاً ممنوع شده است و هر تجمعی از این دست سریعاً با واکنش وحشیگرایانه پلیس و بسیج روبرو می شود

هاشم خواستار ، عضو کانون صنفی معلمان در مشهد به شش سال حبس محکوم شد.

در پی کودتا انتخاباتی دولت احمدی نژاد وبازداشت گسترده مردم معترض به کودتا در سطح شهر مشهد، آقای خواستار ، عضو کانون صنفی معلمان ایران که پیش از در سال ۸۵ به جرم فعالیت های صنفی بازداشت و سپس بازنشسته اجباری شده بود ، در روز ۲۵ خرداد درحالی که در روی صندلی درپارک ملت شهر مشهد در حال استراحت بود بازداشت شد و پس از ۴۵ روز بازداشت در کوی پلیس ، اداره اطلاعات و زندان مرکزی شهر مشهد ، بدون آنکه امکان انتخاب وکیل داشته باشد و یا آنکه محتوی پرونده در اختیار وی قرار گیرد به دادگاه انقلاب مشهد منتقل شد و قاضی سلطانی در یک دادگاه فرمایشی و صوری وی را به شش سال حبس محکوم کرد. نا به این گزارش این معلم مشهدی که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق استراحت در پارک بازداشت شده بود ، در یک دادگاه قرون وسطایی به اتهام دفاع از برابری دیه زن و مرد ، برگزاری مراسم محدود بزرگداشت مصدق در منزل مسکونی خودش ، دعوت از آقای طاهر احمدزاده اولی استاندار خراسان پس از انقلاب و سخنرانی وی در منزلش ، فعالیت های صنفی در کانون صنفی معلمان و ارتباط با فعالین دانشجویی شهر مشهد محکوم به تحمل شش سال حبس شد.

زندان برای دانشجویان

حکم دادگاه بدوی دانشجویان دانشگاه زنجان، ۴ ماه پس از پایان دادرسی به متهمان ابلاغ شد. بر اساس این حکم بهرام واحدی، سورنا هاشمی، آرش رایجی، پیام شکیبا و محمد حسن جنیدی هر کدام به تشویش اذهان عمومی و تحریک به تجمع غیر قانونی به قصد برهم زدن امنیت کشور به یک سال زندان محکوم شده اند.

علیرضا فیروزی دیگر دانشجوی دانشگاه زنجان نیز به اتهام تشویش اذهان عمومی ،تحریک به تجمع غیر قانونی به قصد برهم زدن امنیت کشور و همینطور اقدام علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی به یک سال و چهار ماه زندان محکوم شده است.

از شهر، از انقلاب

تهران ۱۲ مرداد خیابان ولیعصر از ساعت ۴ قبل از این که مردم تجمع خود را آغاز کنند حرکت یگان ها و نیروها در شهر غیر عادی بود. با خنک تر شدن هوا جمعیت کم کم بیشتر و بیشتر می شد. خیابان بند آمده بود و نیروها که نمی توانستند در خیابان حرکت کنند پیاده در پیاده روها در حال حرکت بودند. طبق معمول هم همه جور نیرویی دیده می شد. رفته رفته بر تعداد عابرین افزوده شد خبر آمد ونک خیلی شلوغ شده اما جمعیت را پراکنده کرده بودند و همه در حال حرکت به پایین بودند. مردم هم که سر کوچه ها و خیابان های فرعی ولیعصر تجمع کرده بودند رعدآسا شروع کردند به شعار دادن. دخترها و پسرهای زیادی با شجاعت تمام با مشت های گره کرده و صورت های باز فریاد می زدند. واقعا نمی توانم عمق این شجاعت و جسارت را در ان لحظه به تصویر بکشم. لحظه ای که یک لحظه فکر حمله از پشت و غافل گیر شدن رهایت نمی کند غریو فریادهای «مرگ بر دیکتاتور» خیابان ولیعصر را به لرزه در آورد. الله اکبر هم از این سو و آن سو زیاد به گوش می

رسید و البته شعار «ابطحی ابطحی حمایت می کنیم» «این همه زندانی این رسم مسلمانی» «دولت بی کفایت بسه دیگه جنایت» نیز به گوش می رسید. هجوم نیروها با تداخل با یکدیگر همراه بود جمعیت متواری می شد و دوباره جمع می شد و شعار می

دولت های قدرتمند در چه نسبتی با جنبش آزادبخواهانه ی مردم ما قرار دارند؟

امین حصوری
خوشبختانه جنبش آزادبخواهانه ی مردم ایران، با وجود کشتار و سرکوب وحشیانه ای که برای توقف آن از سوی حاکمان اعمال می شود، همچنان به راه دشوار و پرافتخار خود پیش می رود. حرکت مردم چنان عظیم و تکان دهنده بود که به طور کم سابقه ای توانسته است حواس رسانه های بازیگوش و نامتمرکز دنیا را برای مدتی طولانی به خود جلب کند. این جنبش در عین حال توانست تحرکات سراسری و پی گیر ایرانیان بیرون از مرزها را هم در حمایت از خود برانگیزد؛ چیزی که با وجود پراکندگی های مزمن و انفعال سیاسی ظاهرا چاره ناپذیر این دسته از ایرانیان، تا پیش از این ناممکن به نظر می رسید؛ همچنان که در داخل کشور هم ایجاد چنین سطح وسیعی از همبستگی و فداکاری و همدلی در میان مردم، در پس سموم بی وقفه ی استبداد دراز سالیان، قابل تصور نبود.

مجموع این شرایط حساسیت عمومی و توجه ویژه ای را در سطح افکار عمومی دنیا نسبت به تحولات جاری در ایران برانگیخت. با این وجود دولت های غربی به رغم برخی اظهارات و تعارفات بی پشتوانه، در مواجهه با جنبش مردمی در ایران رویه ی دو پهلو و کج دار مریزی را در پیش گرفتند؛ رویه ای که در بهترین حالت می توان آن را با صفت های محافظه کارانه، غیر مسئولانه و تناقض آمیز توصیف کرد. شاخص ترین نمونه ی آن تصمیمات نشست سران اقتصادی جهان (جی ۸) در ایتالیا بود که در نهایت با فشار آمریکا و انگلیس (دشمنان آشتی ناپذیر حکومت ایران!!) در بیانیه ی پایانی آن مسائل و بحران کنونی ایران، موضوعاتی داخلی تلقی شده و بر گشوده بودن باب ادامه ی گفتگوها با حکومت ایران تاکید گردید. البته آنها در «رسانه های بزرگ» شان تا حدی وقایع ایران را پوشش داده اند و می دهند (برخی واقعیت ها چنان بزرگ و عیان اند که خود اعتبار رسانه ها را به چالش می کشند)، ولی به طبع با شیوه های معینی از توصیف و تحلیل که با رویکردها و منافع ویژه ی آنها همخوانی داشته باشد، نه لزوما با واقعیات ایران: از جمله تلاش و تاکید ویژه ای بر اینکه خواسته های این جنبش و پایه های شکل گیری آن تا جای ممکن به موارد محدود و میینی (مثلا انتخابات) تقلیل داده شود، تا مبادا ناخواسته بر آتش رادیکالیسم و تعمیق جنبش دمیده شود. در واقع دولت های متروپل هم با دلایل ویژه ی خود با محافظه کاران حاضر در مسند قدرت و اصلاح طلبان مدعی قدرت در ایران در این «نگرانی» هم داستاند که جنبش مردم در پیشروی خود از مرزهای نظام مستقر عبور نکند». (اما شعار زیبای «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» که در تظاهرات ۸ مرداد توسط مردم سر داده شد، در کنار بسیاری نشانه های دیگر، حاکی از آن است که پاسخ به مطالبات مردم اساسا در ظرفیت «جمهوری اسلامی» نمی گنجد، حتی به فرض پیاده سازی تمام «اصول مغفول مانده» ی قانون اساسی توسط نمایندگان جناح اصلاح طلب).

تا جایی که به مناسبات دول خارجی (از جمله چین و روسیه) با حکومت ایران مربوط می شود، تجربیات و مستندات سی ساله ی اخیر به روشنی گواه آن است که آنها همواره قادر بوده اند روابط خود را با جناح های

داد. صدای شلیک هوایی ثانیه ای قطع نمی شد. بوق ممتد اتوموبیل ها مردم را مست و مزدوران را دیوانه کرده بود. به مردم که حمله کردند مردم از داخل ماشین شعار می دادند. وسط اتوموبیل ها چند اشک آور زدند.

در گوشه ای دیدم بسیجی ها خود به جان هم افتادند اول فکر کردم اشتباه می کنم اما اینقدر این مجادله طول کشید که همه مردم متوجه شدند و از دو سوی خیابان آن ها را هو کردند.

آخر سر یگان ویژه این ها را سوا کرد. واقعا استیصال خستگی و درماندگی در چهره تک تک آن ها موج م زند. بارها از زبانشان شنیدیم که شکوه می کنند از این که دو ماه است در آماده باش اند و خواب راحت ندارند. بعد از سه ساعت سرپایستان با حاجی رفتن در سوپری. آمیوه و کیک را با چنان ولعی بالا می دادند که نیازی نبود حالشان را بررسی. حاجی اصرار داشت اصلا از هم جدا نشن حدود سی نفر که چسبیده به هم کیک و امیوه ها را گاز می زدن.

پیاده رو حکایتی دیگر داشت مردم به هم تذکر می دادند مواظب باشید لیز نخورید، روغن پاشیده بودند تا موتورها روی آن سر بخورند. این مردم حالا حالا ها خلاقیت دارند که خرج کنند. هرچه هوا تاریک تر

مختلف درون حکومت به طور سیال و «رضایت بخشی» تنظیم کنند؛ سهولت این کار به ویژه به این دلیل بوده است که حکومتی که متکی به مردم خود نباشد و بقاء و منافع اش در تعارض با خواست و منافع ملت باشد، خواه ناخواه باید – به درجات و کیفیت های مختلف – به «جاهایی دیگر» تکیه کند. بر این اساس دولت های قدرتمند خارجی همیشه از این شانس برخوردار بوده اند که در موارد لزوم، همانند موقعیت کنونی، وزنه ی مناسبات خود را به سادگی از سبد یک جناح به سبد جناح دیگر انتقال دهند. همچنان که در تصویرهایی که در هفته های اخیر از جنبش جاری در ایران به مردم جهان مخایره می کنند، واقعیت های پیچیده و تحولات پویای جنبش ضد استبدادی مردم ایران را در همسویی مطلق با جناح اصلاح طلبان حکومتی ترجمه و تصویر کرده اند؛ تو گویی مردم به خیابان ها آمده اند و با وجود همه ی ستم ها و هزینه های سنگین در خیابان ها مانده اند، تا سکان قدرت را از محافظه کاران اصولگرا بگیرند و به اصلاح طلبان اسلام گرا بسپارند.

اما همه ی این موضع گیری ها و عملکردهای تامل برانگیز، به مانند یک کارگاه سیاسی زنده می تواند برای ما درس های ملموسی از ماهیت مناسبات سیاسی حاکم بر جهان در بر داشته باشد و به سان ضرورتی عینی برای جدی گرفتن آموزه های انتقادی در حوزه های کلان اقتصاد سیاسی قلمداد شود: کشورهایی که تا دیروز شعار صدور دموکراسی – حتی با زور موشک و اسلحه – و مبارزه با بنیادگرایی را طرح می کردند، اینک جنبش بزرگ دموکراسی خواهی مردم ایران را در مقابل یکی از بنیادگراترین حکومت های جهان به حال خود رها کرده اند و حاضر نیستند مناسبات ویژه ی خود با این حکومت ضد مردمی را حتی اندکی تغییر دهند. شرم آور آنکه آنها با اجرای استانداردهای دوگانه، سفیران خود را به طور هماهنگ از کشور هندوراس (که در جریان کودتای اخیر آن – خوشبختانه– خونی از دماغ کسی نریخت) بیرون کشیدند، درحالیکه در مورد ایران به رغم جنایت های مناسبات دیپلماتیک خود را به روال سابق با حاکمان ایران حفظ کرده اند. پس اینک ضروری به نظر می رسد که در باورهایمان از ماهیت روابط و مناسبات بین المللی، روشن بینی و واقع گرایی را جایگزین خوشبینی و ساده انگاری نماییم: سال هاست که در حوزه ی بحث های سیاسی روشنفکری ، گویا در تقابل با کهنگی و مطلق گرایی تئوری توطئه (توهم توطئه) و نیز در تقابل با غرب ستیزی و دیدگاه «دشمن محور» رایج در ادبیات سیاسی دستگاه تبلیغاتی حاکم، نگاهی غیرانتقادی نسبت به مناسبات کشورهای متروپل با کشورهای پیرامونی نظیر ایران شکل گرفته است؛ با این نگرش کلی که جهان بستر خنثایی است برای بالندگی یا افول کشورها؛ عرصه ای که در آن کشورهای بزرگ اگر یاور ما در مسیر دموکراسی و توسعه نباشند، بازدارنده ی ما هم نخواهند بود؛ چرا که بنا بر پیش فرض نهفته در این نگاه، روابط و مناسبات میان کشورها در جایگاههایی برابر و بر پایه ی منافع متقابل و منطق مفاهمه تنظیم می شود، نه زور و سلطه! باید گفت این نگرش همانقدر از واقعیت های دنیا به دور است که تصویر کلیشه ای و رایج ارائه شده در فیلم های کلاسیک هالیوود

می شد شعارها کمتر و جمعیت بیشتر می شد. باز هم استیصال، نمی دانستند با مردم پیاده که فقط راه می روند چه کنند آخر هر لحظه ممکن بود اتفاقی بیفتد.

مردم از لابه لایشان رد می شدند و گاه با پوزخند می گفتند خسته نباشید. صدایی آمد «تا کاری نکردن فقط فیلم برداری کنیم» جالب است که در میان جمعیت دیگر میلی به پوشاندن صورت نیست، برعکس پس از شناسایی لباس شخصی ها این آن ها هستند که صورت خود را می پوشانند. اما به نظر من آنچه هر روز بیش از



پیش بر مردم آشکار می شود ترس نیروهای امنیتی از مردم است.

پسری را نیروها دستگیر کردند زنان آنقدر مقاومت کردند و ترسیدند جلو آمدند که بسیجی ها درماندند که چه کنند فریاد کردند «ولش کن» زنان که بیشتر میانسال به بالا بودند قطع نمی شد بسیجی با استیصال سرش را چرخاند انگار دنبال حاجی می گشت حاجی آمد و با احترام گفت «خواهرا بفرمایید ولش می کنیم». ندیدم که آزادش کردند یا نه ولی از اتوبوس های اوراقی که در میدان ونک پارک بود معلوم بود که برای دستگیری فله ای آماده اند. هوا کم کم داشت تاریک می شد و گرگ های گرسنه هارت. چند پسر را با مشت و لگد گرفتند و سوار ماشین کردند. اما هنوز جمعیت زیادی در خیابانند که می دانند با تاریکی هوا باید به خانه باز گردند و منتظر ۴ شبه باشند.

از آمریکا به مثابه سرزمین فرصت های طلایی و بی پایان! (هر کسی که خوشبخت و موفق – یعنی ثروتمند – نشود، خودش مقصر است!).

تنها در حوزه ی تاریخ معاصر و متاخر ایران، واقعیت های زیادی وجود دارد که نادرستی این دیدگاه واکنشی (پرهیز از آلودگی های ایدئولوژیک) و خوشبینانه را آشکار می سازد: کودتای ۲۸ مرداد و دخالت مستقیم و موثر آمریکا و انگلیس در آن؛ جنگ ۸ ساله ی ایران و عراق به مثابه بازار پرسود تجارت اسلحه و جنگ افزار برای کشورهای صادر کننده؛ قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و سکوت دولت ها و رسانه های غربی (و شرقی البته)؛ ترور مخالفان سیاسی در بیرون کشور و قتل های زنجیره ای دگراندیشان در داخل کشور و سکوت و سیاست انفعالی دولت های اروپایی؛ سرکوب خونین دانشجویان تهران و تبریز در ۱۸ تیر ۷۸ و روزهای پس از آن همزمان با تبادل کرشمه های «گفتگوی تمدن ها» میان سید محمدخاتمی و سایر دولتمردان دنیا؛ و زنده تر و گویاتر از از همه ی اینها نحوه ی مواجهه ی دولت های بزرگ با جنبش کنونی آزادی خواهی مردم ایران.

باید پذیرفت که هیچ دولت خارجی را پروای مشکلات و مصایب و آمال و آرزوهای جمعی ما نیست؛ چون مناسبات جهانی در جهت منافع اقتصادی و بر پایه ی قدرت و سلطه شکل گرفته اند (سلطه ای که برای حفظ و گسترش آن علاوه بر دستگاههای عریض و طویل دیپلماسی، برتری های نظامی هم به خدمت گرفته می شوند)؛ این واقعیت شوم هر قدر هم با شعارها و ژست های دموکراتیک و تعارفات حقوق بشری در صحنه ی دیپلماسی های بین المللی تزیین و پوشانده شود، در مقاطع کوتاهی از تاریخ پرتلاطم جهان، مانند شرایط عینی پیرامون وضعیت کنونی ایران، کراهت آن به تمامی عریان می گردد. بنابراین باید حقیقت تلخ برآمده از این عریانی دیریاب را ارج نهاد. نتیجه ی درک چنین حقیقتی لزوما فراقکنی مشکلات تاریخی کشورمان به عوامل بیرونی نیست، بلکه می تواند فهم بهتر پیچیدگی های اثرگذار در تحولات جوامع پیرامونی را میسر سازد؛ چیزی که نادیده گرفتن آن موجب شده است برخی از هموطنان ما، به امید «رهایی» مردم از چنگال حکومت غاصب، گاهی از طرح های خطرناکی مانند حمله ی نظامی آمریکا به ایران هم پشتیبانی کنند. این حقیقت در عین حال نهبی و هشداری است به همه ی ما در مورد خطیر بودن مبارزه و ضرورت حفظ هشپاری سیاسی – در کنار همبستگی عمومی – در مبارزه با استبداد، تا جنبشی که ثمره ی سال های سیاه رنج مردم ما و برآمد امیدهای محزون آنهاست، ابزار معامله ی قدرتمندان واقع نشود.

مخلص کلام آنکه تنها می توان به روشنگری در میان افکار عمومی و وجدان های مردم جهان امید بست. تا از این طریق ضمن جلب همبستگی عمومی با مبارزات مردم ایران، که سرمایه ای معنوی برای حفظ خودباوری و تداوم جنبش است، به واسطه ی فشارهایی که شهروندان سایر کشورها می توانند بر دولت هایشان وارد آورند، دست دولت ها برای تداوم مراودات و معاملات و روابط منفعت محور با حکومت اسلامی ایران چندان باز نباشد.

پانوست:

* میرحسین موسوی روز شنبه ۹ مرداد در گفت‌وگویی کوتاه با قلم‌نویز در باره ی شعارهای نهضت سبز در اجتماعات اظهار داشت: شعار کلیدی مردم در راه سبزی که برگزیده‌اند، «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» است. شعارهایی مورد حمایت راه سبز میلیونی مردم است که فراتر از قانون اساسی جمهوری اسلامی نرود.

یادداشت هایی برای یک راهبرد سوسیالیستی

(بخش دوم)

ن. سپهری از گروه رزا (رهایی زنان ایران)

نظام فاشیستی اسلامی، ماهیتاً درون شیوه ی تولید سرمایه داری زیست می کند؛ اما ویژگی های خاص اقتصادی ایران، یعنی اقتصادی تک محصولی (نفت) در اختیار دولت، منجر به ایجاد تغییراتی در روش کلاسیک استثمار سرمایه داری گشته است.این ویژگی های خاص، با پیچیده نمودن فرایند استثمار، توضیحات ساده انگارانه ی اکونومیستی را به چالش کشیده و تحلیل های نتیجه گرفته از آن را سردرگم می سازد. این سردرگمی ها، گاه به نفی شکل گرفتن طبقات در ایران و در نتیجه به توصیه ی روش های رفرمیستی منجر شده و گاه با در هم ریختن مرز های طبقات به راهکارهای پوپولیستی می انجامد. پس مناسب است پیش از پرداختن به وضعیت ایران مبنای نظری بحث را به طور خلاصه مشخص نماییم.

هر جامعه انسانی مبتنی بر ساختار اقتصادی است. یعنی بنیان مادی تولید، اساسی ترین وجه هر گونه حیات انسانی از ابتدای تاریخ تا کنون بوده است. پس بازتولید خوراک، پوشاک، مسکن و... هیچ گونه استثنایی را در تاریخ بر نمی تابد. اما با رشد و پیشرفت جوامع که به فشردگی مادی و گسترش جمعیت منجر شده، وجوهی دیگر را نیز بر این ساختار اقتصادی (زیربنا) افزوده است. این وجوه تازه را در انتزاعی ترین و کلی ترین حالت می توان به عنوان ساختارهای ایدئولوژیک و سیاسی و در شکل مشترک به عنوان روبنا نامید. این ساختار ها اساسا با بازتولید نیروهای تولیدی و روابط تولیدی و فرایندهای سرکوب طبقه ی حاکم در طول تاریخ مرتبطند. رابطه ی میان این دو حوزه یعنی زیربنا و روبنا همواره مورد چالش بوده است. برخی (اکونومیست ها) بر رابطه ی کاملاً یکطرفه ی زیر بنا و روبنا تاکید نموده و هرگونه تأثیرگذاری روبناها بر زیربنا را منکر می شوند؛ و در مقابل برخی دیگر نیز هر گونه تمایزی میان روبنا و زیر بنا را تقلیل گرایانه دانسته و این گونه اساساً ماتریالیسم تاریخی را مورد پرسش قرار می دهند. تجربه ی زیسته ی ما در ایران، فاصله ی تحلیل های اکونومیستی با واقعیت مادی جامعه ایران را به سرعت آشکار می سازد. اما در مورد دیدگاه دوم که در سال های اخیر با حمایت رسانه های اصلاح طلبان حکومتی گسترش یافته، همان شکست اصلاحات حکومتی برای تجدید نظر طرفدارانش در این موضع سنتی که لابد در آن نه سیخ می سوزد و نه کباب اما در واقع هر دو می سوزند، کافی است.

برگردیم به موضوع؛ بنا بر دیدگاه لویی آلتوسر، که بر مبنای نظریات مارکس، انگلس و لنین بنیان دارد، در هر دوره ی زمانی، ساختار اقتصادی تعیین کننده ی شکل گیری یا عدم شکل گیری ساختارهای دیگر است. یعنی به دلیل پیچیده شدن ساختار تولید جامعه است که روبناها شکل گرفته و یا تغییر شکل می دهند. پس تا این جا می دانیم که تعیین کنندگی میان این سه ساختار همواره از سوی

کمون پاریس – شهر آزاد شهزاد سرمدی

آیا کمون پاریس آرمان شهر بود؟ هرچه بود واقعی بود. ایده آلی بود برای دنیائی بهتر و عادلانه تر. هم چون ستاره ای سرخ در آسمان تیره جنگ ، گرسنگی ، شکست و خفت و خواری خلقی مبارزه و رزمنده درخشید. پاریس شهر رستاخیز طبقه ی کارگر، شهر دفاع مسلحانه ی توده ای برای آزادی ، برابری و جمهوری سوسیال و جهانشمول بود. در بهار ۱۸۷۱ ، پاریس شهرگلباران، نمونه ی آزادی و دموکراسی توده ای یعنی حکومت مردم برای مردم و توسط مردم بود.

با کمون پاریس می توانیم سرخود را بالا بگیریم و بگوئیم آری، جهانی دیگر بدون نظم سرمایه داری ممکن است.

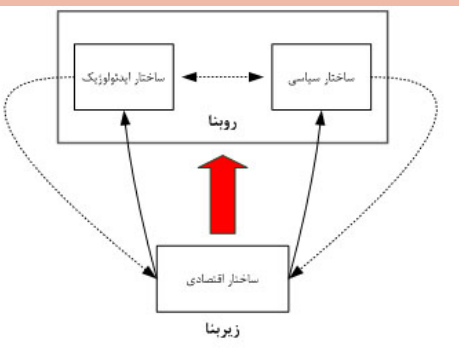
کمون پاریس مظهر رفرم های سنجیده و اصلاحات اساسی، روابط اجتماعی مدرن، سازمان دهی جامعه و کار بر مبنای برابری واقعی و خودگردانی موسسات صنعتی و اقتصادی به شیوه ای انسانی و خالی از نظم ، روابط و ضوابط سرمایه داری بود.

شکستن گیوتین و ممنوعیت اعدام و مجازات های غیر انسانی، شرکت فعال زنان در جامعه و برابری حقوق آنها با مردان، کم کردن ساعت کار و ممنوعیت کار شبانه برای زنان و کودکان، جدائی جدی دین از دولت، دوری از تنگ نظری های ناسیونالیستی و شوونیستی، آزادی هنری در تمام ابعاد آن، کارتتار و نقاشی، نویسندگی و شعر، برپائی انجمن ها، کلوب ها و سندیکاها، کاندیداتوری و انتخابات آزاد و عزل منتخباان در هر زمان که لازم باشد، ووو... این همه دست آوردهای کمون است.

کمون پاریس محصول اراده ی توده های به پا خاسته

ساختار اقتصادی صورت می گیرد. حال یک گام به پیش می رویم. تعیین کنندگی اقتصاد است که توضیح می دهد چرا در هر دوره ی تاریخی یکی از این سه ساختار یا ترکیبی از آنها بر کلیت مادی جامعه سلطه دارد. مارکس هم با توجه به همین مورد است که ساختار سیاسی را در شیوه ی تولید باستانی و ساختار ایدئولوژیک را در شیوه ی تولید فتودالی اروپا مسلط می داند. اما بلافاصله باید ذکر کرد که در شیوه ی تولید سرمایه داری، این ساختار اقتصادی است که مسلط است. یعنی در سرمایه داری، ساختار اقتصادی هم تعیین کننده است و هم مسلط. اصطلاح آلتوسر برای بیان رابطه ی روبنا و زیر بنا تعیین کنندگی نسبی است. یعنی ساختارهای ایدئولوژیک و سیاسی نیز، بر ساختار اقتصادی تأثیر نسبی دارند. این موضوع در مورد کشورهای مرکز کاملاً صادق بوده اما با این حساب تکلیف ویژگی های خاص اقتصاد ایران چیست؟ برگردیم به اقتصاد ایران. یعنی وجود یک اقتصاد عمدتاً تک محصولی که مالکیت آن در اختیار دولت است در مدل ذکر شده در بالا چه تغییراتی می دهد؟

اجازه دهید در همین پاراگراف گزاره های اصلی خود را مطرح سازیم. شیوه ی تولید اقتصادی در ایران به وضوح سرمایه داری است؛ اما نه سرمایه داری کلاسیک. برخی مانند احمد سیف برای این وضعیت نام های مانند سرمایه داری نظامی پیشنهاد می نمایند. به نظر ما این گونه نام ها به علت خاص بودن بیش از حد، دامنه ی ویژگی های وضعیت اقتصاد در ایران را محدود می نمایند. ما از این به بعد برای نام بردن از ساختاراقتصاد ایران از ترکیب واژه ای سرمایه داری کژدیسه استفاده خواهیم نمود. در این



سرمایه داری کژدیسه، ساختار سیاسی مسلط است. دلیل سلطه ی ساختار سیاسی را اقتصاد تک محصولی و دولتی ایران توضیح می دهد. پس تا کنون می دانیم که در ایران ، تولید نفت با مدیریت دولتی، ابزار بسیار قدرتمندی برای سلطه ی ساختار سیاسی فراهم آورده است. هر گروهی که سکان هدایت این دستگاه عظیم دولتی را در اختیار بگیرد می تواند با اختصاص منابع در جهت مسیر مورد نظر خود به سرعت بر کلیت نظام اقتصادی تأثیر گذارد. بخش عمده ای از درگیریِ شدید میان باند های و گروه های



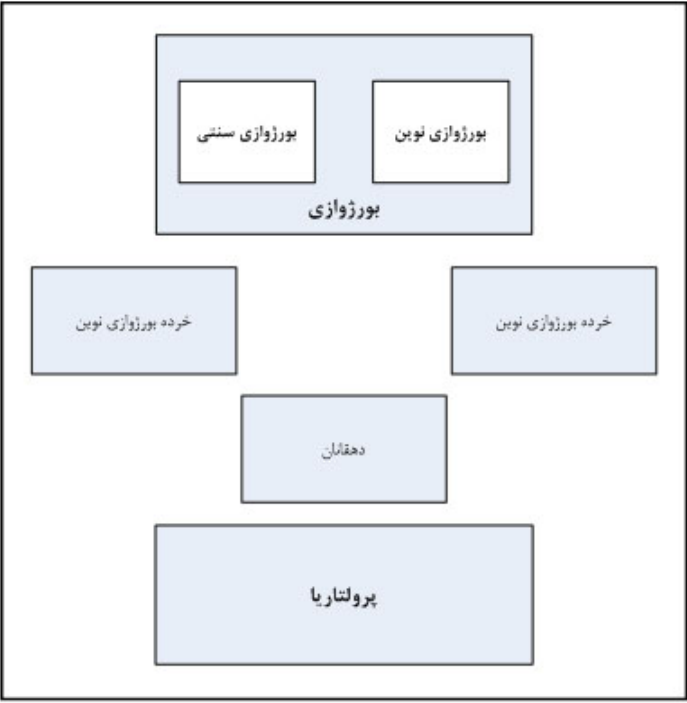
و پرولترهای پاریس بود تا جمهوری ای از نوع جدید بر پا کنند.

کمون پاریس بانی حقوق بشر و اومانیسم واقعی بود ونه آن حقوق بشری که به درستی رژیس دبره ازآن به عنوان» دین مدنی حقوق بشر« یاد می کند.

کمون پاریس زاده ی تئوری های ناب، قالبی ، خالص و پیش گوئی های پیامبرگونه نبود. نه سوسیالیسم خرده بورژوایی و نه سوسیالیسم تخیلی بلکه واقعیتی زمینی بود که روی داد.

کمون پاریس نه آرمان شهربلکه حاصل پراکسیس طبقه کارگر در جمهوری ای اجتماعی و جهانشمول بود. حاصل پنج قرن مبارزات آزادی خواهانه از دوران عصر روشنائی تا انقلابات توده ای و پرولتری در اروپا و نیز سوسیالیسم فرانسوی با تکیه برنظرات بایف ، سن سیمون، اگوست کنت، پرودن، بلانکی و در پایان انجمن بین المللی کارگران بود.

کمون پاریس درغلیان می جوشید و می خروشید و در پی جامعه ای نبود که به قول کارل مارکس رنگی از



حاضر در ایران برای در اختیار گرفتن هدایت این ماشین عظیم را می توان از منظری مارکسیستی بر اساس همین مباحث توضیح داد. البته این درگیری هیچگاه منجر به نشانه گرفتن بنیان های کلی این نظام نخواهد شد. هیچ ماهی عاقلی تنگ آب خود را نمی شکند. و هیچ گروه اصلاح طلب حکومتی نیز، کلیت نظام فاشیستیِ اسلامی را زیر سؤال نمی برد.

اما این کژدیسیگی ذکر شده در ماهیت سرمایه داری ایران چه اشتراکاتی با کشورهای دیگر و چه تبعاتی برای مردم ایران دارد؟ از سوی دیگر این کژدیسیگی چه تأثیری بر فرایند ادغام اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی دارد؟ پرداختن کامل به این پرسش ها را به بخش های آینده ارجاع می دهیم اما برای تکمیل ابزارهای تحلیلی خود برای توضیح رویداد های اخیر در ایران، مناسب است که در همین جا نگاه خود به ماهیت طبقاتی شکل دهنده ی جامعه ی ایران را بیان کنیم. این مدل که در شکل زیر هم قابل بررسی است از نگاه پولاتزاس به ماهیت طبقاتی در سرمایه داری معاصر برای بیان طبقات استفاده نموده اما قشرها در آن با توجه به جامعه ی ایران ویژه سازی شده است. بنا بر مدل پیشنهادی پولاتزاس جامعه سرمایه داری معاصر ایران از طبقات زیر شکل گرفته است: بورژوازی، خرده بورژوازی سنتی، خرده بورژوازی مدرن، پرولتاریا و دهقانان. تنها بخشی که توسط پولاتزاس به مدل کلاسیک مارکسیستی افزوده شده خرده بورژوازی مدرن است. این طبقه که معمولاً به عنوان طبقه ی متوسط از آن نام برده می شود شامل کارمندان رده متوسط، معلمان، پزشکان و ... که به علت شباهت های ایدئولوژیک و سیاسی به خرده بورژوازی سنتی از سوی پولاتزاس این گونه نامگذاری شده است. نشان عمده ی این شباهت ها را در اتحاد استراتژیک آن ها با یکدیگر در اتفاقات سال ۵۷ ایران می توان ردگیری نمود. این شباهت های ایدئولوژیک از سوی پولاتزاس شامل بدبینی تاریخی، اعتقاد به ظرفیت های دولت برای پایان بخشیدن به نزاع های طبقاتی، اعتقاد به نردبان ترقی و ... است.

پیر کفتار زمان گذشته را با خود نداشته باشد. اما حکومت ورسای در جستجوی ارواح پلید گذشته گان تاریخ و در پی جمهوری پارلمانی بود.

شکست کمون پاریس :آستانه پیروزی جمهوری اجتماعی و جهانشمول

کمون پاریس طی « هفته خونین « ۲۸-۲۱ مه ۱۸۷۱ به خاک وخورن کشیده شد. هزاران نفردر هر کوی و برزن، کمونار وغیرکمونار باهم قتل عام شدند .ترو خشک با هم سوختند. در این هفته و روزها بعد از آن هرکس دستانش سیاه بود به این معنی بود که دست به باروت زده و کمونار است ، هرکس کفش زرد رنگ ، مارک گودینو، که کفش اونیفرم گارد ملی بود، به پا داشت، فدره یعنی سرباز کمون پاریس محسوب شده و در جا اعدام می شد.

پیام سرمایه داری به کارگران نافرمان این بود: هر کس به حریم مقدس سرمایه، تجاوز کند سرنوشت شهروندان پاریسی در انتظار اوست . کمون پاریس را نابود کردند و چه بی رحمانه. بر سرش ریختند، از هر سوی ، تا در نطفه خفه اش کنند. اتوبی اش گفتند تا دست نایافتنی جلوه کند. اسناد و مدارک همین اتوبی دست نا یافتنی را تاسالها پنهان کردند و به دست فراموشی سپردنش. اما دست آوردهای آن همچنان اعتبار خود را حفظ کرده و در هر جنبش دموکراتیک و انقلابی خود را نشان می دهد.

پایان سخن

امروز، ایرانیان؛ مشتاق، شیفته و هیجان زده برای تغییرات اساسی درزندگی خود هستند. نسل جدید انقلابی ایران در جستجوی جامعه ی مدرنی است که با خواسته هایش مطابقت کند ولی پیران شعبده بازی که با لباس روحانیت بر ایران حکومت می کنند، با نوآوری و ابتکارات نسل جدید در تضاد آشتی ناپذیرقراردارند.

تشویق ایرانیان به رایء دادن به یکی از کاندیداها

تغییر عمده ای که ما در مدل پولاتزاس برای تحلیل طبقاتی جامعه سرمایه داری ایران ایجاد نموده ایم در نظر گرفتن دو قشر در طبقه ی بورژوازی است. این دو قشر را به ترتیب بورژوازی نوین و سنتی می نامیم. تفاوت آنها در محور زمان قرار دارد. در حالی که هر دو برای حفظ کلیت نظام سرمایه داری تلاش می کنند اما بورژوازی نوین در ابتدای راه انباشت قرار دارد. این شبه انباشت اولیه حالتی مافیایی به این قشر داده که در کشورهای نظیر ایران، روسیه و چین با در هم تنیدگی نهاد های نظامی و مالی همراه است. این حالت شبه انباشت اولیه ای باعث مقاومت در برابر ادغام معمولی در بازار جهانی است. زیرا این ادغام باعث از دست دادن زانت های این قشر و در خطر قرار گرفتن منافع حیاتی آنها است. باید توجه داشت که این تقسیم بندی، نافی تقسیم بندی های کلاسیک شامل بورژوازی تجاری، صنعتی و مالی نیست. اما تقسیم بندی پیشنهادی ما، جبهه بندی های درون طبقه ای را مورد توجه قرار می دهد. نکته ی دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اتحاد های استراتژیک را باید دقتی مضاعف مورد بررسی قرار داد و به گونه ای به موضوع پرداخت که کلیت چهارچوب تحلیل را آشفته نگرداند. نقد پولاتزاس در مورد تفکیک جایگاه طبقاتی و موضع طبقاتی در این مورد بسیار راهگشا است.

معمول است که برای شرح وضعیت اقتصادی ایران از سازش اقشار مختلف بورژوازی استفاده می نمایند. در شرح این دیدگاه به طور مختصر می توان گفت که بورژوازی تجاری و کمپرادور ایران از انحصارهای وارداتی خود استفاده نموده و هرگونه ادغام در بازار جهانی که این انحصارات را به خطر بیاندازد از سوی این قشر با مقاومت روبرو می شود. از سوی دیگر بورژوازی صنعتی ایران با استفاده از فرایند خصوصی سازی رانتی معمول در ایران به قدرت قابل ملاحظه ای دست یافته و از اصلی ترین حامیان فرایند اصلاحات حکومتی در ایران است. دولت در ایران حاصل سازش این دو قشر بوده که کلیت ماهیت رانتی اقتصاد را برای واردات یا حفظ بازار مصرفی از هجوم رقبای خارجی محفوظ نگه می دارد. درآمد صادرات نفتی علاوه بر هزینه های بازتولید کلی سیستم می تواند در راستای منافع یکی از این دو گروه عمل نماید. در حالت تعادل، سازش میان این دو قشر توسط دولت تضمین می گردد. از ترکیب این دو محور تحلیلی است که می توان به فهمی عمیق تر از وضعیت ایران دست یافت.

ادامه دارد...

iranroza.blogspot.com

rozalux۱۹۱۷@gmail.com

و یا رایء ندادن، یعنی حفظ شرایط موجود و ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی که راه به جائی نبرده ، بلکه انرژی ها و امیدها را به هدرداده و آنها را در بلاتکلیفی بیشتر فرو می برد. بالائی ها به جان یکدیگر افتاده اند (اسب ها در سر بالائی یکدیگر را گاز می گیرند)، زیرا دیگر نمی توانند با شیوه های سابق حکومت کنند و پائینی ها دیگر نمی خواهند مثل سابق بر آنها حکومت شود. راه چاره از درون رژیم نیست. راه حل جامعه تب دار ایران، جستجوی ارواح پلید رژیم های سابق نیست. شکست انقلاب ۱۳۵۷ به کابوسی وحشتناک شبیه است و آنچهان به نام انقلاب ، انقلاب بد نام شده که بسیاری در تردید به سر می برند. اما نسل جدید برای زورآزمائی انقلابی از خود توانائی های بسیاری نشان می دهد. نباید آنان را مایوس کرد. این نسل چشم به راه آلترناتیوی دموکراتیک است.

جمهوری اسلامی از هیچگونه مشروعیتی برخوردار نیست و باید برای درهم دریدن تاروپودش کوشید. این رژیم مانع اصلی هرگونه تغییر دموکراتیک در ایران است. جنایات جمهوری اسلامی کم تر از جنایات حکومت ورسای در کمون پاریس نیست. تاریخ معاصر ایران نشان داده که مردم همیشه در مبارزاتی توده ای ، حاکمان مستبد را به رزم آوری طلییده و آنها را به زیر کشیده اند. بدون شک انقلابی دیگر و مبارزه ای مسلحانه و توده ای در افق آسمان تیره ی ایران خود نمائی می کند. این بار نباید فرصت را از دست داد. نباید اجازه داد ضد انقلابی دیگر بر انقلاب سوار شود. همچنان که کمون پاریس پیکاری آوانگارد در اروپا بود، جنبش توده ای و انقلابی ایران نیز رزمی سرنوشت ساز در منطقه ی خاورمیانه است . این نسل می تواند همچون کمونارد ها بر فراز باریکارد ها فریاد بزند:

Nous sommes ici pour l’Humanité

ما اینجا هستیم برای انسانیت.

از میان وقایع

سارا الف.

دادگاه محاکمه سران جنبش اصلاحات در عین مضحک بودن، یکی از مهمترین وقایع در تسویه حساب های درونی جناح های حکومت است. از میزان اطلاعاتی که تا همینجا از مباحث طرح شده در دادگاه منتشر شده چنین بنظر می رسد که این پرونده نه بررسی یک سلسله جرایم کنکرت بلکه در اساس محاکمه یک خط و سنت سیاسی است که تا امروز دربرگیرنده چهره هایی بوده که تماما در چارچوب حکومت فعالیت کرده اند. اظهارات دادستان در تبیین این پرونده با تاریخ شکل گیری جریان اصلاح طلب آغاز می شود و جنبه های متفاوت فعالیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها را در بر می گیرد. در این بیانیه گفته می شود که این جریان زمینه های فرهنگی و سیاسی و حتی سازمانی فعالیت خود را از ده پانزده سال پیش فراهم کرده و با نهادهای مدافع انقلاب های مخملی در تماس بوده است. در طی این سی ساله وقتی برخورد به مخالفین سیاسی در جلسات و مراسم علنی صورت گرفته معنایش این بوده که دولت قصد ایجاد رعب و وحشت برای باقی جامعه را داشته است. دادگاه در جریان نیز قرار است همین نقش را داشته باشد اما با موقعیت متزلزل و رسوای امروز این حکومت، کل ماجرا به یک مضحکه دیگر تبدیل شده است.

نمایش های تلویزیونی و اعتراف گرفتن در جمهوری اسلامی چنان پدیده رایجی شده که امروز آنها را تبدیل به چوپان دروغگو کرده است.دیگر بهیچوجه نمی توان گفت که چه بخشی از این اظهارات واقعی هست یا نیست. اینکه رهبران جناح اصلاحات که خود با فعالیت های همین یک دهه شان ایده های الکن تغییر را هر روز غسل اسلامی و ولایتی دادند نمی تواند نتیجه ای جز همینی که در جریان است داشته باشد. اما در هر صورت از زاویه اکثریت مردم

از انقلاب تا جمهوری

میلاد س.

در سرزمینی که دستگاه دولتش در ۵۷ ارثیه ی امتزاج سنت شاهی و نهادهای نوینی همچون دادگستری بود، برپایی حکومت جمهور مردم، خیزی متهورانه بود، اگر این خیز در ابتدا، دمی در تکرار خونین گذشته های خیالوار درنگی کرده است، اگر در این تکرار خونین ما حتی دادگستری مشروطه را از دست داده ایم، این درنگ امروز به پایان می رسد. کسی که کسی هم نیست، دست سرد و ملوکانه مردی را مبیوسد و این پایان آن درنگ است. جمهوری ما نیازمند تعریف دوباره است تا جمهوری مردم بشود. این چارچوبه ای ست که سمت و سوی شکل گیری آنتاگونیسم جامعه را تعیین میکند. جمهور مردم در ایران نیروی کار است که حول بلندپروازی انقلابی گرد آمده است. در برابرش دولتی ست که دیگر دولت شاهی نیست، اتفاق دربار و نهاد شیعه نیست، بلکه درست در دل همین صفتی که بر انقلاب و جمهوری افزوده اند، دولتیتست سر تا پا سرمایه دار، سر تا پا وابسته به ارتزاق بهره حاصله از منابع طبیعی و ارزش اضافه ی کار مردم. سازمان امنیتش از همین دوره تنذیه میکند و ارتشش کمپانی اسلحه سازی و پیمانکارصنعت نفت است. این آنتاگونیسم است. در سر راه این آنتاگونیسم فعلی، به باورم، دو نقطه کانونی وجود دارد.

۱. قانون بازنمای مطالبات مردم است. هیچ قانون اساسی که شالوده حقوقی یک جامعه، در پی یک انقلاب را بازبنماید، نمی تواند همزمان نص صریح قانون را مقدم به وجود قانونگذار بداند. نوشتهی موجود زیر عنوان قانون اساسی ایران، منشا اعتبار آن انقلاب ۵۷ و حرکت مردم بود. در منظر قانون اساسی سلطنتی، خود آن حرکت یک جرم بود. اما یک جنبش مردمی هرجرمی نیست، جرمیتست که ارتکابش تعریف مجرم را دگرگون میکند. مجرم شاه بود. نص صریح قانون از اعتبار افتاده، بیمعنا شده بود، نه تنها برای مردم بلکه برای همه من جمله همان دستگاه دولتی که مجری قانون اساسی بود. مردم بر علیه قانون اساسی برنخاستند، آنان قانونی نوین میخواستند. مردم،

جامعه یعنی آنها که همین الان در خیابانها خواهان آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام هستند، حتی سران اصلاحات که خود برخا پرونده های قطوری در معماری حکومت داشته اند نباید در معرض شکنجه و رفتارهای غیر انسانی قرار بگیرند. با این حال سوال این است که اولا اگر بحث بر سر یک جرم سیاسی کنکرت است چرا در چنین دادگاهی چهره های اصلی جریان مثل رفسنجانی، خاتمی و میرحسین موسوی محاکمه نمی شوند؟ و ثانیاً گیریم که چهره های شاخص اصلاح طلبان و کل این خط در دادگاه مستحق مجازات شناخته شوند، با اعتراضات گسترده توده ای در خیابان ها چه می خواهند بکنند؟ این ادعانامه علیه سران اصلاح طلبان مستقل از اینکه چقدر این اتهامات به آنها وارد باشد یا نباشد در فضایی که مردم در خیابانها در بیان اعتراضات شان مرزاعتراض به تقلب در انتخابات را همان روزهای اول پشت سر گذاشتند؛ وهمچنین در حالیکه از قضا سران این حرکت خود مدام مردم را به حفظ مصالح نظام فرا می خوانند بطور سمبلیکی مضحک ترین سیمای ممکن از حکومت سی ساله سرکوب را در مقابل انظار عمومی گذاشته است.

رسمیت یافتن دولت دهم در شرایطی که از یکسو صدای اعتراضات مردم در خیابانها قطع نمی شود و از سوی دیگر در یک دادگاه نمایشی یا فرمایشی یک خط و سنت سیاسی به محاکمه کشیده می شود، سرآغاز میمونی برای هیچیک از جناحهای درگیر قدرت نیست.



این بار هم بر ضد این قانون اساسی برنخاسته اند، مردم کم کم بدین میرسند که باید قانونی دیگر بیاورند چون این قانون برای همه، برای مردمی که در خیابانند، سربازانی که برای سرکوبشان اجیر شده اند، برای دستگاه قضایی، برای نظامیان این دستگاه و برای متهمان آن، با هر کهریزک، با هر کیفرخواست علیه همه ی مردم در تلویزیون و به سبب سلب امنیت از مردم، این قانون از اعتبارمیتافت. این مجرمان میلیونی، تعریف جرم را دگرگون می کنند. مجرم دستبوسان و دست های بوسیده شده اند. مسئله دیگر تمایز میان قانون و نحوه ی اجرای آن نیست، چون مجریان قانون بر اساس همین قانون اساسی از خیر قوانین جزایی آن گذشته اند. از همین روی مردم به زودی قانونی دیگر خواهند خواست تا بتوانند دست بوسی قدرت به خیال خویش مطلق را غیر قانونی کنند. از همین روی حساسیت نسبت به آن که در چارچوب قانون، همراه جنبش است، بیمورد است، چون این چارچوب موضوعیت نخواهد داشت. مرزکشی وگفتمانهای روزنامه ای میان اپوزیسیون برانداز و غیر برانداز، بحثی که ربط چندانی به کمونیستها ندارد، نیز به زودی بی مسما خواهد شد. چیزی که از اعتبار افتاده را بر نمایندازند.

۲. در پرتو همین آنتاگونیسم، و در آغازه های آن، پرسش اینست: در شرایط فعلی، کمونیسم یعنی چه؟ بگذارید با کمی شکیبایی این پرسش را بهتر روشن کنم. چرا باید از این پرسش شروع کنیم؟ چون کار کمونیستی، برخلاف جهت باد موسمی، حتی آنگاه که درگیر در کمک به برپایی یک کمیته محلی، یک سازمان کارگری یا یک شورای اداره است، تفکر سیاسی است و هربار از تجربه مشخص به بازمعناکردن عملی ایده ی اشتراک ثروت عمومی می رسد. آثار و مباحثی که ما از اینجا و آنجا فراگرفته ایم، تئوریهایی که به فارسی ترجمه کرده ایم، همه ی اینها معلومات است، اندوخته است، نه تفکر سیاسی. فکر سیاسی یعنی ابتکار در طرح پرسش و تولید دانش. برای کمونیستها تفکر سیاسی در دل فعالیت و ایجاد دانش سازماندهی نهفته است. معنای کمونیسم در شرایط حاضر در درجه نخست کمک به برپایی سازمانها و تشکلهای مردمی در میان نیروی کار و فقیران، از کوچک ترین گروه کاری تا انسجام و گسترش این هسته ها و گروهها است. این پاسخ، پاسخ آسانی نیست چون از حداقل شروع

میکند و محدود است. کمونیستها دست کم آنگاه که از ایدئولوژی و تخیلی بودن فاصله گرفته اند، پاسخی که محدود به مادیت و دیالکتیک یک جنبش نباشد را مردود می شمارند چنین پاسخی در مقابله با دو تصور رایج روشنتر خواهد شد.

در درجه نخست کمونیستها در ایران، به سبب های گوناگون، از تفوق فرهنگی قابل مقایسه با بخش بزرگی از تاریخ صدساله اخیر، بهره مند نیستند. تفوق هژمونیک فرهنگی، فرمولیست که اصلاحطلبان در شرایط آزمایشگاهی و امنیتی به اجرا گذاشته اند. اینان از ادبیات معاصر متأثر از آنتونیو گرامشی هم بیخبر نیستند، البته با برداشتی کاملا تکنوکرات که بدان گفتمان سازی می گویند. میبینیم که توانسته اند بخشی از فعالان فرهنگی را نیز بدین شکل با خود همراه کنند. هدر دادن نیرو در این میدان یعنی پذیرفتن چارچوبه هایی که بنا به تعریف خود بی اثرند. این تفوق فرهنگی بر نحوه ی فعالیت و اندیشیدن جوانان علاوه مند به عدالت اجتماعی بی تاثیر نیست. یکی از موانع اصلی پیوستن روشنفکران عدالت طلب در ایران به کار سازماندهی، دستگاه ارزشی ای ست که در آن روزنامه نگاری حرفه ای و نثر حاکم بر آن با تکیه بر رفتار و گفتار فرهنگی، همچون حفاظ انسانی در برابر فرهنگ رادیوتلوویزیونی، جذاب می نمود. با بی اثر شدن محدودیت های امنیتی، این دستگاه ارزشی بیش از پیش کارآیی خود را از دست خواهد داد. کار سازماندهی مردمی در میان مردم و فقیران، در عمل به معنای فراهم آوردن امکان فضای فرهنگيست که راهش را از فرهنگ های غالب جدا کرده و ارگان های خاص خود را می سازد.

نکته دوم: باور به اینکه این حرکت رویداديست که در همه گیریش واجد حقیقتی نافى هرگونه مطالبه موردی و هر شرط خاص است، مشکل دوم است. حقیقت یک رویداد را اینگونه تعریف کردن، نوعی مطلق نگری ست حتی اگر این مطلق جدید تهی یا «هیچ» باشد. برخی به نظر از سوژه اقدام اجتماعی درکی عجولانه و ناخواسته ایدالیستی دارند. در یک جنبش مردمی هرگونه فعالیت فکری برای مداخلهگری، هر ایدهی سیاسی، نه تاویل فلسفی حرکت، با بازنمایی حقیقت سروکار دارد نه خود حقیقت. به این نکته خواهیم رسید. سازمان های مردمی با هر مطالبهیی تابع مختصات محل کار و زندگی، جزوی از مجموعههرکتهای مردمی در این جنبشند که در هر برهه به جمعبندیهای مشخص، اما نه نهایی، میرسند. دوستان دیگری هم که بر مطالبات موردی، همچون حقوق زنان پا میفشرنند، اگر نپذیرند که مطالبهشان در مسیر این جنبش بازمعنا شده و بخشی از این جنبش همگانی ست، به نوعی قداست ذات لایتغییر فاعل و موضوع کار خویش دچار می شوند. از آن جا که آنتاگونیسم جامعه را به دونیم میکند، همه ی مطالبات ما و سازمانهای مردمی و امکانات آنان بخشی از مبارزه ی مردمند. وجود سازمانهای مستقل یعنی عدم امکان تحلیل بخشهای جنبش در یک ایدهی مجرد یا سوژههای معجزهگر. این بدان معنا ست که همهی این جنبشها و سازمانها تک تک بخشی از یک کثرت میباشند. همگانی بودن و همه گیر بودن نقطه مقابل تکثر و تشکل نیست، بلکه برعکس، اگر تکثر و تشکل نباشد، جنبش برای جمعبندی تجربه های خویش امکانی مادی نخواهد داشت.

۳. بنابراین، برای کمونیست ها معنای کمونیسم در ایران، از مسیر خیابان سازماندهی نیروی کار و فقیران، و از چهارراههای مجموعه مطالبات موردی اما بسته به مسیر میگذرد. این مسیر در راستای آنتاگونیسم موجود شکل میگیرد و به دنبال تثبیت مجموعه قوانینی ست که با از اعتبار افتادن قوانین حاضر، فضای اجتماعی جدیدی را ترسیم می کنند. این را میتوانیم قوانین جمهور مردم بنامیم. بازنمایی خواسته ها به شکل مجموعه قوانین، یک جمعبندی مرحله ای و تدریجی ست، اما خود حرکت و حقیقت خیز انقلابی نیست. در شرایط فعلی، نخستین جمعبندی اینست که در چارچوب همین جمهوری نمی توان گام های تاکنون برداشته شده حرکت مردمی، حرکت مردان و زنان ایران را به شکل حقوقی تعریف کرد. اینکه قانون جمهوری مردم چه خصوصیتی دارد، ربطی بلاواسطه به جمهوری اسلامی ندارد، نفی و یا برعکس آن نیست، اصول جدیدی ست که از بیرون قانون منشا میگیرد، اثبات حرکت مردمی است که دیگر کاری با کار این قانون و مجریانش ندارد. کمونیستها برای تحمیل قانونهای جدید، همراه تکثر و تشکلهای مردمی تلاش می کنند. دامنه گیر بودن این قانون های جدید، عمق تغییری که مردم میخواهند، بسته به این است که سازمانهای مردمی تا چه درجه مستقل و قدرتمندند و قدرت بازدارنده، نیروی امنیتی و سرکوبگر تا چه حد از خیر قانون خودشان درمی گذرند، یعنی فاسدتر میشوند. شکی نیست که ادامه سرکوب و تمهیدات امنیتی خود به گسترش هرج ومرج، فساد و پوسیدگی در دستگاه حکومتی دامن زده و اداره ی دولتی جامعه را از کار می اندازد. برای ادامه کار، در شرایط فعلی، دست کم این را میدانیم : جمهوری ایران یعنی قانون وضع شده به دست مردم.

آزادی

به دو تا شده بالای سرزمین غمزده ام

دردا

که بی قواره ترین واژه

آزادی ست

تا آنزمان که در او

زندان و شکنجه و

اعدام

دادگستری ست

و اندیشه و قلم

در حسرت دمی هوای تازه

بی وجود دژ خیمان

دمی هوای تازه

در بهمن دشت شقایق های عاشق

و باور یگانگی در رهائی

بی قواره ترین واژه

آزادی ست

تا آنزمان که معیار شرم

دستان بی وضو بر کتاب مقدس و

خون آلوده کهنه ای میان پاست

و نه جاپرانه تسلط آدم

به نیمه حیات

ودردا

دردا که نو میدی

زندان باور انسان دردمند

به توان خود

و آیه های یاس

تارهای عنکبوتی شریعت

به دست و پای تلاش

در کشف راه های نو

دردا

که بی قواره ترین واژه

آزادی ست

تا آن زمان

که سیرت زنباره مرسل حجاز در تجارت انسان

هنوز

از دختران یزدگرد

تا گریز پای دختران زیر خط فقر

به سرزمین من

جاری

من!

آری من

قیهرمان اساطیری غیرت

خزیده در سوراخ افیونی چه کنم

در ترور شهامت و

تسلی درد

آری من

زندان بان حافظه

در سلول نسیان

تا مرز خودشکنتجه گی

باید این من

نداند

که می تواند

که می تواند

که می تواند

که می تواند

رسیدن

به باور توانی ناباورانه در

توان همگنانه

و تلاشی

گرگان مکرر در آیینه های مکتب تذویر

تا همیشه ی بود

زان پس

تلاش اندیشه و قلم

در رسیدن

به تعریف آزادی

همانا خلاف آزار و بندگی

ونشست

نشستی شادمانه بر خاک خاوران

وثبت هر آنچه

– آبادی ست –

کفر و لعنت و

۹۹۹۹۹

ورقص نفس گیر عاشقان زنده

به یاد «ندا»

و خوشا

و خوشا

و خوشا

که آنزمان

به بلندای قامت سرزمین شادمانم

خوش قواره ترین

خوش قواره ترین

واژه

آزادی ست

و تنها

آن زمان .

مجید امید

